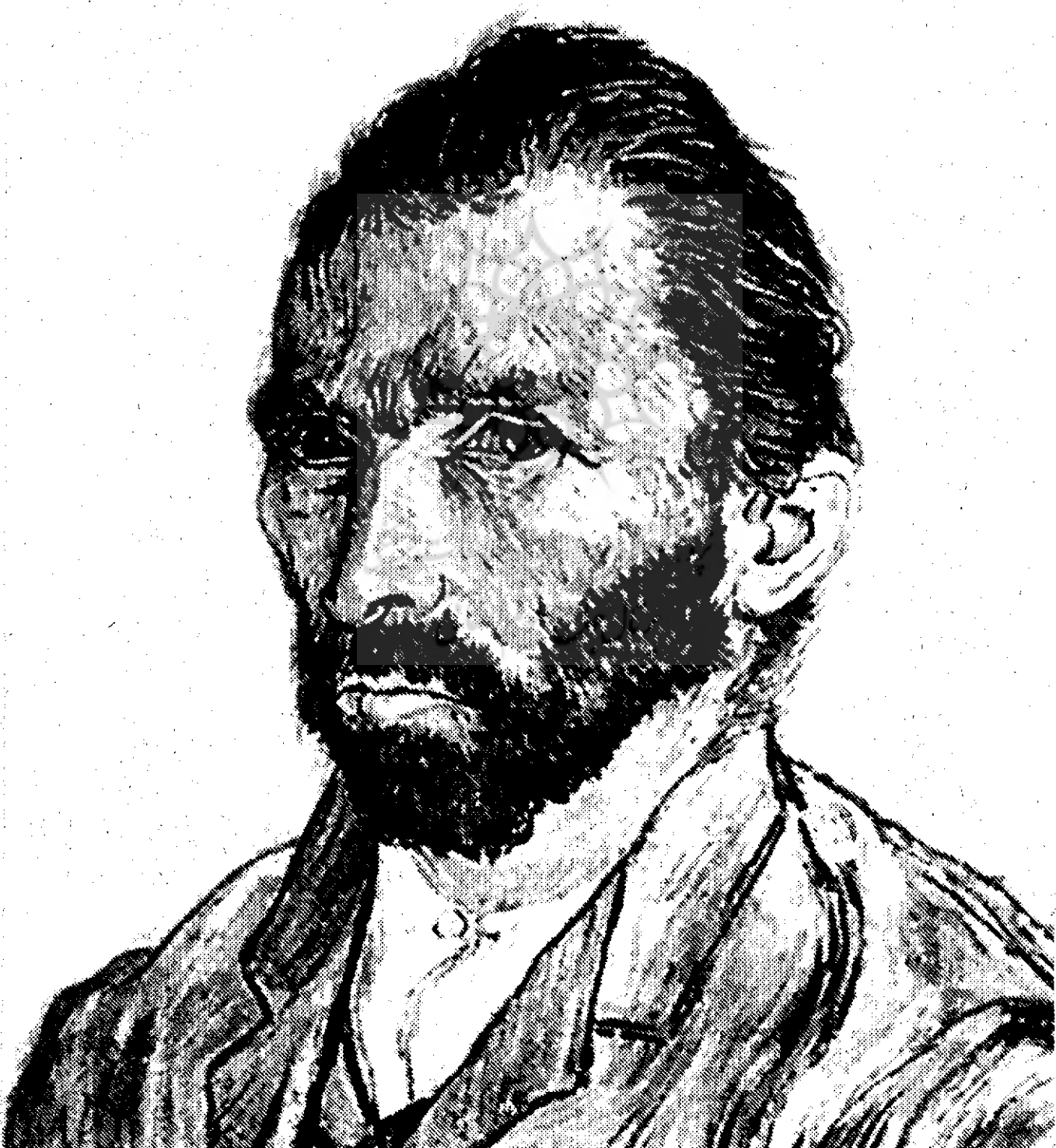


UN COMBAT



L'ART C'EST

هنر پیکاری است

که در راه آن باید از جان گذشت...

• برگرفته از کتاب نامه های ونسان ون گوگ

تنوی عزیزم!

گراورها و لوازم دیگری که به تازگی برایم فرستادی سالم و مرتب رسید و بی اندازه متشکرم؛ با فرستادن آنها خدمت بزرگی به من کرده‌ای. تاکنون ده طرح از «کار در کشتزار» اثر میله ساخته‌ام، که هر کدام تقریباً با اندازه برگهای «مدل نقاشی» اثر باری* (Bargue) است و یکی از آنها را کاملاً تمام کردم. اگر وقتم را صرف طراحی «تمرین نقاشی با زغال» باری، که آقای ترستیک دوستتانه و به عنوان قرض برایم فرستاده نمی‌کردم، ممکن بود بیش از اینها هم بسازم. فعلاً شصت برگ از این گراورها را تمام کرده‌ام.

به جز این، از گراور «عبادت شب هنگام» نیز که تو برایم فرستادی، طراحی کردم. خیلی میل داشتم این طرح و همچنین طرح بزرگی را که از گراور «تئور نانوائی در زمین بایر» اثر ت. روسو با رنگ سبزی (قهوه‌ای) تهیه کردم به تو نشان دهم و نظرت را درباره آنها بدانم. پیش از تهیه این طرح، دو آبرنگ کوچک نیز از روی آن ساختم. چنانکه قبلاً یادآوری کردم، خیلی مایلم از تابلوی «بوته» اثر رویسندال نقاشی کنم، می‌دانی که این دو منظره به یک سبک و یک حالت ساخته شده.

مدتی است مقدار زیادی کاغذ برای طراحی هدر دادم. در حالیکه پیشرفت محسوس هم نکردم، ولی اخیراً پیشرفتم بهتر شده. به ویژه از وقتی که تو و آقای ترستیک با ارسال نمونه‌های خوب نقاشی به کمک شتافتید، این پیشرفت کاملاً محسوس است و امیدوارم در آینده بهتر شود. به نظرم در حال حاضر کپی کردن از تابلوهای با ارزش هنری بهتر از کار بدون پایه و مأخذ باشد.

با وجود این از نقاشی «رفتن کارگران کان زغال به سوی کار» که نسبتاً به قطع بزرگ ساخته‌ام و کروکی کوچکش را برایت فرستادم نمی‌توانستم چشم ببوشم. ضمناً به اطلاعات می‌رسانم که محل بعضی اندام‌ها را در این طرح جابجا کردم.

تئوی عزیزم!

از وقتی که نامه و پولت را دریافت داشتم، هر روز مدل تازه‌ای می‌گیرم و حالا غرق کار هستم.

...

علت علاقه زیادی که به حفظ کارهای خود دارم

اینست: وقتی اندام انسان را به طور جداگانه می‌سازم، همیشه کمپوزیسیونی از چند اندام را در نظر می‌گیرم، که در آینده بتوانم مثلاً صحنه‌ای از سالن درجه سوم راه آهن، یا باجه صندوق و امثال آنها را بسازم. مگر نه اینست که کمپوزیسیونهای بزرگ، به تدریج باید از خامی به پختگی برسند. برای کمپوزیسیون سه نفر خیاط شاید لازم شود نود طرح از خیاط ساخته شود!

Voilà l'affaire (اینست جریان واقعی کار!)

از K.M. نامهٔ محبت‌آمیزی دریافت داشتم که قول داد به زودی به لاهه بیاید و مرا ببیند. البته فقط قول داده، با وجود این مایهٔ مسرت است. از این پس کمتر دنبال این و آن چه فروشندهٔ تابلو و چه نقاش می‌روم. تنها کسی که به شکارش خواهم رفت مدل نقاشی است. کار بدون مدل را دیگر جایز نمی‌دانم. البته کار کردن از مدل زنده بسیار مشکل است، ولی بهترین راه آموختن نقاشی می‌باشد. تنو، اکنون جای خوشوقتی است که روزنهٔ امید رو برویم نمایان می‌شود.





مطالعه می‌شوم، زیرا روزها کارم زیاد است و فرصت خواندن کتاب را ندارم.

...

اینک چند کلمه از سخنان میله مندرج در کتاب سینسیه را که فوق العاده مجذوبم کرده برایت می‌نویسم:

"L'art c'est un combat. Dans l'art il faut y mettre sa peau. Il s'agit de travailler comme plusieurs nègres. J'aimerais mieux ne rien dire que de m'exprimer faiblement".

«هنر پیکاری است که در راه آن شخص باید از جانش بگذرد و مانند سیاه پوستان کار کند، هیچ نگفتن بهتر از سست بیان کردن است»

این آخرین سخنان میله است که دیروز خواندم و خودم هم از مدتها پیش با آن واقف بودم. از این رو احساس می‌کنم، باید با مداد سخت و سفت و قلم آهنین کار کنم نه با قلم موی ظریف و لطیف.

• Bargaue تاریخ مرگ ۱۸۸۳ نقاش و ادیب فرانسوی

... شخص هرچه بیشتر مطالعه و تحقیق کند بهتر از این است که در برابر مردم تظاهر و چاپلوسی نماید. گاهی اتفاق می‌افتاد که من هم از روی ناچاری دست به تظاهر بزنم، اما پس از اندکی تفکر به خود گفتم: بهتر است تنها و در عالم خود باشم، گرچه کارهایم هنوز نارس است، ولی باید صریح و رک و راستگو باشم. از این پس دنبال آماورها و دلان آثار هنری نخواهم رفت، بلکه باید آنان را به نزد خود جلب کنم.

"In due time, We shall reap if we faint not."

«اگر از بین نرویم، در موقع مقتضی به ثمر خواهیم رسید»

تنو، می‌دانی میله چه شخصیت بزرگی است!

سینسیه (Sensier) کتاب قطوری درباره میله نوشته که آن را از دویوک به امانت گرفتم. این کتاب به اندازه‌ای دلنشین است که به خاطر آن شب‌ها از خواب می‌پریم، چراغ را روشن می‌کنم و غرق